

## جستارهای اجتماعی ارداویراف‌نامه<sup>(۱)</sup>

محمود روح‌الامینی

ارداویراف‌نامه، کتابی به زبان پهلوی (ارتای ویراف نامک<sup>(۲)</sup>)، روایتی است مفصل، از سیر و عروج ارداویراف، یکی از موبدان بزرگ زردشتی، به بهشت و دوزخ و وصف جایگاه و موقعیت روان نیکوکاران و بدکاران، در جهان دیگر.

زمان تألیف کتاب به روشنی معلوم نیست. در مقدمه دو نسخه پهلوی موجود، اختلاف است، یکی آن را در زمان گشتاسب و دیگری در زمان اردشیر بابکان دانسته. شرق‌شناسان و صاحب‌نظران آن را اثری دینی از دوره ساسانیان می‌دانند، یعنی از اواخر سده چهارم تا اواسط سده هفتم میلادی.

کهن‌ترین نسخه ارداویراف‌نامه موجود در سده هفتم هجری (چهاردهم میلادی) نوشته شده، و در سده‌های بعد، از زبان پهلوی به فارسی و هندی (گجراتی) ترجمه شده و در بین عامه زردشتیان، به عنوان دستور و راهنمای مذهبی راه یافت. و برای اینکه بیشتر فراگیر شود، چندین بار به شعر در آمد که از

۱. چیستا، شماره ۷۳، آذر ۱۳۶۹، صص ۳۲۵-۳۴۰.

آن جمله، از ارداویراف‌نامه منظوم زردشت بهرام پژدو، در سده نهم هجری و منظومه کاووس سده دهم هجری، منظومه دستور نوشیروان مرزبان کرمانی، سده یازدهم هجری و بالاخره ارداویراف‌نامه منظوم آقای حسین سمیعی، ادیب السلطنه<sup>(۱)</sup>، در سده حاضر، بایستی یاد کرد.<sup>(۲)</sup>

این کتاب پیش از یک سده است که به زبان‌های انگلیسی<sup>(۳)</sup> و فرانسوی<sup>(۴)</sup> ترجمه شده و به عنوان یک سند کهن تاریخی، در پژوهش‌های دینی و زبان‌شناسی مورد استفاده دانشمندان و خاورشناسان قرار گرفته است. و در زبان فارسی شرح و پژوهش‌های گرانبهایی بر این کتاب به وسیله استادان ملک‌الشعراء بهار<sup>(۵)</sup>، دکتر محمد معین<sup>(۶)</sup>، دکتر رحیم عقیقی<sup>(۷)</sup>، دکتر ژاله آموزگار<sup>(۸)</sup> و دکتر مهرداد بهار<sup>(۹)</sup> انجام گرفته است.

چکیده داستان این است:

«پس از آنکه «اسکندر رومی، پتیاره بدبخت، بی‌دین بدکردار» به ایران آمد و «دستوران و داوران و افزارمندان و دانایان» را بکشت، تباهی و آشوب و بدگمانی و بیدادگری در مردمان ایرانشهر پدید آمد. پس مغان و دستوران انجمن آراستند و چاره اندیشیدند، که کسی را به جهان دیگر فرستند، تا از آنجا آگاهی آورد، «که مردمی که در این زمانند، بدانند که ستایش، و یزش (اعمال دینی) و

۱. دیباچه این منظومه در یادنامه پورداود، نشر انجمن زردشتیان تهران، ۱۳۲۵ صفحه ۱۲۳ تا ۱۲۹ آمده است.

۲. نگاه کنید به یادنامه پورداود صفحه ۲۰۰.

۳. ترجمه پوپ Pope در ۱۸۱۶ و ترجمه و شرح مارتین هوگ Martin Haug 1870.

۴. شرح و ترجمه بارتلمی M.A.Bartheelemy در ۱۸۸۷.

۵. فدوسی‌نامه، مهر، ۴۹۷.

۶. مقاله «ارداویراف‌نامه»، یادنامه پورداود، صفحه ۱۵۰ تا ۲۱۳.

۷. ارداویراف‌نامه یا بهشت و دوزخ در آئین مزدیسنا، متن پهلوی، ترجمه فارسی، واژه‌نامه همراه با شرح و حاشیه، چاپخانه دانشگاه مشهد، مهر ۱۳۴۲، این کتاب و توضیحات آن منبع اصلی این مقاله است.

۸. دو ارداویراف‌نامه، مجله آینده سال نهم شماره ۲ اردیبهشت ۱۳۶۲ صفحه ۹ تا ۱۰.

۹. پژوهشی در اساطیر ایران، انتشارات توس، پاره نخست، ۱۳۶۲، صفحه ۲۵۰ تا ۲۸۳.

نماز که ما به جا می‌آوریم، به یزدان رسد یا به دیوان؟ و به یاری روان<sup>(۱)</sup> ما رسد، یا نه.» دستوران دین همه مردم را به درگاه «آذرفرنبغ»<sup>(۲)</sup> خواندند. و مردم هفت نفر را که پیراسته و پرهیزگار بودند انتخاب کردند، و اینان از بین خود سه نفر را برگزیدند، از این سه نفر، قرعه به نام ارداویراف افتاد.

ارداویراف، پس از رضایت هفت خواهر خود، و شست و شو و خواندن دعا و خوردن سه جام «منگ گشتاسبی»<sup>(۳)</sup> بر بستر آرمید و به خواب رفت. روان او، مدت هفت شبانه روز، به راهنمایی دو فرشته سروش<sup>(۴)</sup> و آذر<sup>(۵)</sup>، از بهشت و دوزخ و همیستگان (برزخ) و چینود پل (پلی که روان در گذشتگان باید از آن بگذرد) دیدن کرد و پاداش کارهای نیک و پادافراه کارهای بد را، با دقت به خاطر سپرد. هفتمین روز با پیامی از اورمزد برای جهانیان، به زمین بازگشت. شرح دیده‌ها و خاطره‌های او را «دبیری دانا و فرزانه» درست، روشن و گوگزار (مشروح) نوشت، که شامل ۱۰۱ فرگرد (فصل) است.<sup>(۶)</sup>

ویراف<sup>(۷)</sup>، دستوره‌های دینی و «شایست» و «نشایست»‌ها را به صورت امر و نهی، چنانکه در دینکرت و وندیداد آمده، بیان نمی‌دارد، بلکه خواننده، یا

۱. به عقیده زردشتیان، کالبد خاکی پس از مرگ از بین می‌رود، و روان است که پاداش خوبی‌ها و پادافراه بدی‌ها را می‌بیند.

۲. آذرفرنبغ نام فرشته‌ایست و نیز نام یکی از آتشکده‌های معتبر عهد ساسانی که ویژه موبدان بوده (به مزدیسنا و ادب فارسی از دکتر محمد معین، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۸، صفحه ۳۳۸ مراجعه نمایید).

۳. گویند گشتاسب (شهریار حامی زردشت) از زردشت خواست که جایگاهش را در بهشت بدو نماید، وی نوشابه‌ای از منگ بدو نوشاند و شاه در جهان رویا، پایگاه خویش را در بهشت بدید. از این رو نوشابه مزبور را منگ گشتاسبی نامیده‌اند.

۴. از مهم‌ترین ایزدان آیین مزدیسنان و از فرشتگانی است، که برای رسیدگی به حساب روز واپسین گماشته شده. روز هفدهم هر ماه به نام او نگهبان آن روز است.

۵. ایزد آذر دارای اهمیت زیاد و واسطه تقرب به درگاه اورمزد است. روز نهم هر ماه و ماه نهم هر سال به نام این فرشته است و نگهبان آنهاست.

۶. فرگرد ۱ و ۲، ارداویراف‌نامه، دکتر رحیم عقیقی، چاپخانه دانشگاه مشهد ۱۳۴۲.

۷. نام ارداویراف از دو جزء تشکیل شده: «اردا» یا «ارتا» به معنی راستی، تقدس، پاک و جزء دوم «ویراف» یا «ویراپ» یا «ویراژ» به معنی رونق، قدرت و نام یکی از مقدسان است، در متن گاهی تنها «ویراف» آمده است.

شنونده را با خود به بهشت و دوزخ می‌برد و جایگاه و وضعیت روان‌های نیکان و بدان، به ویژه سختی و عذاب روان‌های بدکاران را در دوزخ نشان می‌دهد، تا بدین وسیله بهتر بتواند مردم را به دستوره‌های دینی ملزم سازد. و برای آنکه صحنه‌های مختلف دوزخ را مجسم گردد، بعضی از نسخه‌های ارداویراف‌نامه با تصویرهایی از عذاب روان‌ها همراه است.

در این مقوله می‌کوشیم، جایگاه نیکوکاران و بدکاران را که نشانگر اعتبار و ارزش اجتماعی و فرهنگی رفتارها و کردارها است، عرضه بداریم:

پل چینود؛ نخستین مرحله‌ای که ویراف از آن می‌گذرد، چینود پُل است، پلی که روان‌های مردگان باید از آن عبور کنند، این گذرگاه برای نیکان به پهنای نه نیزه (بلندی هر نیزه سه متر) فراخ می‌شود. ولی برای بدکاران مانند استره (لبه تیغ) نازک است.<sup>(۱)</sup>

همیستگان<sup>(۲)</sup> (برزخ)؛ جایی بین بهشت و دوزخ، برای روان کسانی که ثواب و گناهشان برابر است.<sup>(۳)</sup> این روانان تا روز رستاخیز در آنجا به سر می‌برند.<sup>(۴)</sup>

بهشت؛ تصویری را که ویراف از بهشت «جایگاه نیکان و پاکان و راستان» می‌دهد، سراسر «روشنی و آسایش و آسانی و فراخی و حرّمی و رامش و خوشبویی» است که در روشنی ستارگان (ستاره پایه) و ماه (ماه پایه) و خورشید (خورشید پایه) و روشنی‌های پایدار و بی‌پایان قرار دارد.

ویراف جایگاه روان‌های نیکوکار را، از نظر شکوه و آراستگی، برای همه قشرها و منزلت‌ها یکسان نمی‌بیند. بدین معنی که برای پادشاهان، بزرگان،

۱. فرگرد ۴ و ۵.

۲. همیستگان مرکب از هم + ایستگان به معنی تعادل ثواب و گناه است، چه دو کفه ترازو به ایستند و برابر شوند (یادنامه پورداود، مقاله دکتر محمد معین، زیرنویس صفحه ۱۶۰).

۳. واحد سنجش کارهای نیک و بد «سروشچر» است، که موبدان برای تنبیه گناهگاران در نظر می‌گرفتند. برای رفتن به بهشت می‌باید کار نیک شخص سه سروشوچر بیش از گناهانش باشد. در صورت برابر بودن آنها، روان در همیستگان می‌ماند.

۴. فرگرد ۶.

موبدان و یزشگران (انجام دهندگان امور دینی)، ارتشداران، کشاورزان، پیشه‌وران، شبانان، کدخدایان، آموزگاران و... هر یک به ترتیب، جایگاهی متمایز از یکدیگر و متناسب با منزلت و قشر اجتماعی آنان وصف می‌کند. و تنها صفت مشترکی که برای همه آنها یاد شده، «جایگاه روشن» است، صفتی بهشتی و اهورایی. (۱)

دوزخ؛ دوزخی را که ویراف دیده، و ۸۴ فرگرد (فصل) از ۱۰۱ فرگرد را به بیان و شرح سختی‌های وضع بدکاران و پادافره روان آنان پرداخته، جایی است هولناک و سرد<sup>(۲)</sup> و «سراسر تاریکی و تنگی و دشواری و بدی و رنج و درد و بیماری و سهمگینی و گندگی» که «باد سرد و گندی» در آن می‌وزد. وی می‌افزاید که «سرما و خشکی و گندی و تاریکی دیدم که هرگز در گیتی بدانگونه ندیده و نشنیدم و چنان سخت که سه روز را نه هزار سال پندارند». (۳)

در ارداویرافنامه دوزخ به طبقه‌ها و جایگاه‌های ممتاز تقسیم شده، و از نوع پادافره و مجازاتی که برای روان‌ها یاد شده، می‌توان درجه‌بندی گناهان و اهمیت آنها را دریافت. روان بدکاران به تناسب رفتار و کردار ناپسند خود، با حمله خستران<sup>(۴)</sup> (جانوران موذی)، کندن پوست سر، کندن موی ریش، خوردن خاک و خاکستر و نسا (کتافت و نجاست) و گوشت فرزند و مغز سر مردمان، کندن کوه با پستان و ناخن، نشستن بر فلز (روی) گذاخته، داشتن داس در پا و میخ بر زبان و میخ چوبی در چشم و کیف‌های دیگری که جمعاً ۸۱ نوع است، پادافره می‌بینند.



۱. فرگرد ۱۲ و ۱۳ و ۱۴.

۲. دوزخ در ارداویرافنامه جایی سرد است، باد سرد می‌وزد، تنها در کیف‌های یکی از بدکاران از باد گرم یاد شده (فرگرد ۹۳) عده‌ای سردی دوزخ را در دیانت زردشتی برای این می‌دانند که آذربایجان محل ظهور این دین بسیار سرد بوده، مردم از این سرما در رنج بودند. و دوزخ سرد تهدید مؤثرتری است.

۳. فرگرد ۱۷ و ۱۸.

۴. این اصطلاح را غالباً خرفستر آورده‌اند.

گناهان و کارهای ناپسندی که اردویرافنامه می‌کوشد، با نشان دادن کیفی‌های سخت و سنگین، مردمان را از آنها پرهیز دهد، می‌توان شامل دو دسته دانست:

- ۱- بجا نیاوردن عبادت، به یزدان و دین نگر ویدن، دین تازه آوردن، یشت نکردن (اوستا نخواندن)، گاهان (سرودهای مذهبی) بجا نیاوردن، بدون پیراهن (کشتی) و پای برهنه راه رفتن، دیوپرستی کردن، ناپاک بودن، یعنی رفتار و کردار و باورهایی که به عقیده و ایمان فرد در برابر یزدان مربوط است.
- ۲- رفتارها و کردارهایی که اثر و پی آمد آنها به جامعه برمی‌گردد، به عبارت دیگر زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی، چون خانواده، کشاورزی، دامداری، داد و ستد، راستگویی، داوری و... را شامل می‌شود. تحلیل و بررسی زمینه‌های دسته دوم است که موضوع و منظور این مقوله می‌باشد.

### الف - خانواده و خویشاوندی

خانواده به عنوان هسته بنیادین جامعه، مورد توجه اردویرافنامه است. رعایت و احترام پدر و مادر، تیمار و پرورش فرزند، سازگاری، و احترام به همسر، پاکدامنی و عفت که آرامش و بقای خانواده را تضمین می‌کند، حرمت و حراست افراد خانواده، ازدواج با خویشاوندان، تمکین و اطاعت از شوهر، سرپرستی (سرداری) افراد خانواده، گوشزد شده و ۱۶ فرگرد (از ۱۰۱ فرگرد) درباره خانواده و رفتار زن و شوهر با یکدیگر، با فرزندان و پدر و مادر آمده، و یادآور کیفی سنگین، برای کسانی هست که تخطی نمایند.

### خشنودی پدر و مادر

در کتاب‌های دینی زردشتیان (مانند همه دین‌ها) حرمت و خشنودی پدر و مادر سفارش شده.<sup>(۱)</sup> این تأکید از ویژگی‌های خانواده‌های گسترده جامعه‌های

۱. «اگر مادر و پدر از آن فرزندان خشنود نباشند و از این جهان بیرون شوند، او را بدین گیتی هیچ کاری

سنتی است. ویراف برای کسانی که به پدر و مادر حرمت روا نداشتند و آنها را رنج دادند، از پادافراه گران یاد می‌کند:

«دیدم روانی چند که سینه آنها به لجن و گندی افکنده بود و داس تیز اندر  
پا و دیگر اندام او همی رفت و پدر و مادر را همی خواند. پرسیدم که این  
روانان که هستند؟ و چه گناه کردند، که روان اینگونه پادافراه گران برد؟  
سروش پاک و ایزد آذر گفتند که این روان آن بدکاران است که به گیتی پدر  
و مادر را رنج دادند و به گیتی از پدر و مادر پوزش و بخشش نخواستند.»<sup>(۱)</sup>

### پرورش کودکان

نگهداری و تیمار کودک، در ارداویرافنامه از مادر خواسته شده یا به عبارت دیگری برای مادرانی که کودک خود را گرسنه داشته و یا در برابر دریافت پول کودک دیگری را شیر می‌دهند، کیفری سخت یادآور شده، و سه فرگرد در این باره آمده.<sup>(۲)</sup>

«آنگاه دیدم روان زنی که به شانه آهنین، تن و روی خود همی رندیند و به  
پستان، کوهی آهنین همی کند. (... گفتند، این روان آن بدکار زن است که به  
گیتی گناه کرد و خواسته کامی (مال دوستی) سبب شد، که به کودک خود شیر  
نداد و به کودک دیگران داد.»<sup>(۳)</sup>

### سقط جنین

ویراف به نمونه‌هایی اشاره می‌کند، که زنان فرزندان خود را گرسنه داشته

→

گشاده نشود و پیوسته به کار خویش درمانده بود و به هیچ مراد نرسد». روایت داراب هرمزدیار، دفتر اول  
صفحه ۱۷۲. (به نقل از یادداشت دکتر عقیقی صفحه ۶۰).

۱. فرگرد ۶۵.

۲. تمام فرگردهایی که در معرفی دوزخ است، ویراف کیفر دادن روان را می‌بیند، از سروش پاک و ایزد  
آذر، گناه را می‌پرسد. و آنها کارهای بد آن فرد دوزخی را بیان می‌دارند. برای رعایت اختصار، از این به  
بعد، تنها به نقل پادافراه و کارهای بد بسنده می‌شود.

۳. فرگرد ۸۷ و نیز فرگردهای ۵۹ و ۹۴ در این مورد است.

و به گریه آنها بی اعتنا بودند، و برای سودجویی رهایشان کرده‌اند. وی همچنین از پادافراهی سنگین برای سقط جنین یاد کرده:

«دیدم روان زنی که به پستان، کوهی آهنین همی‌کند و بر سر، سنگ آسیایی مانند کلاه داشت (... گفتند که این روان آن بدکار زن است که به گیتی کودک خویش مردار و تباه کرد و بیفکند.»<sup>(۱)</sup>

### نپذیرفتن فرزند

دو فرگرد، در ارداویراف‌نامه هشدار می‌دهد که مردانی که در نظام خانوادگی، از پذیرفتن فرزند خود امتناع کنند. پادافراه سنگین نیست، و در حد برانگیختن احساس و عاطفه پدری است. این نپذیرفتن نبایستی به علت «نامشروع بودن فرزند» یا «خیانت همسر» باشد، زیرا در این مورد، در چند فرگرد<sup>(۲)</sup>، مشروحاً تصریح شده:

«دیدم روان مردمی چند که می‌گریستند و با گریه بانگ همی‌کردند (... گفتند که این روان آن کسانی است که پدر اندر مادر کرد و چون زاده شدند، پدر آنها را نپذیرفت و اکنون دادخواهی همی‌کنند.»<sup>(۳)</sup>

### ازدواج با خویشاوندان:

در دیانت زردشتی ازدواج با خویشاوندان توصیه شده، در تفسیر اصطلاح «خویتوکدس» نظرهای متفاوتی وجود دارد. برخی آن را ازدواج با محارم دانسته‌اند، و بعضی کمک به خویشاوندان، (صله رحم) و ازدواج با خویشان معنی کرده‌اند.<sup>(۴)</sup> استاد ابراهیم پورداوود در این باره می‌نویسد:

۱. فرگرد ۴۵.

۲. فرگردهای ۶۰ و ۶۲ و ۶۴.

۳. فرگرد ۴۲ و نیز فرگرد ۴۳ در همین مورد است.

۴. در این باره، به مقاله «برون همسری و درون همسری در ایران» از نگارنده مجله چستا سال اول شماره ۵، دی ماه ۱۳۶۰، صفحه ۵۲۵ مراجعه شود.

«خوتوکدس لفظاً یعنی خود داده و مقصود از این کلمه ازدواج در میان خویشاوندان است، هنوز هم در ایران مانند زمان قدیم ازدواج در میان خویشاوندان به خصوص عموزادگان و خالوزادگان بسیار معمول است.»<sup>(۱)</sup>

به گفته ویراف برای خویتوکدسان (به جا آورندگان خویتوکدس) در بهشت جایگاه باشکوه معین شده:

«دیدم روان خویتوکدسان را درافزاری آفریده شده از روشنی که از او روشنی بالا همی درخشید.»<sup>(۲)</sup> و برای کسانی که خویتوکدس را تباه کنند، پادافراه گران تغییرگردیده است.

آنگاه دید روان زنی که ماری هولناک به تن بر شد و به دهان بیامد (...)  
گفتند که این روان آن بدکار زن است که خویتوکدس تباه کرد.»<sup>(۳)</sup>

### رفتار زن نسبت به شوی

در ارداویرافنامه ۲۴ فرگرد (از ۱۰۱ فرگرد) از پادافراه سخت، برای زنان، یاد می‌کند، که بیشتر آنها مربوط به خانه و شوهر و زندگی زناشویی است. از کارهای ناپسند و درخور پادافراه سنگینی که آمده عبارت است از: با مرد بیگانه ناپاکدامن‌نی کردن (فرگرد ۶۲ و ۶۴)، شوی خود را پست انگاشتن و دشنام دادن (فرگرد ۲۶)، سگ زبان بودن و خواسته از شوی دزدیدن و به نهانی اندوختن، خوش کردن (فرگرد ۶۳)، پیمان دروغ نسبت به شوی کردن، و هرگز خشنود نبودن (فرگرد ۷۰) از هم‌خوابی با شوی سر باز زدن و کامه او ندادن (فرگرد ۶۳) و نهان از شوی گوشت بسیار خوردن و به دیگران دادن:<sup>(۴)</sup>

«آنگاه دیدم روان زنی که نسای (کثافت، چرک، مدفوع...) خویش همی خورد (...)  
گفتند که این روان آن زن بدکار است که به گیتی نهان از شوی

۱. خرده اوستا به کوشش پورداود صفحه ۷۴.

۲. فرگرد ۱۲.

۳. فرگرد ۸۶.

۴. بر اساس ویژگی‌های جامعه «مردسالار» زمان، اشاره‌ای به وظیفه یا کردارهای ناپسند مرد در خانه و خانواده نشده، بسیاری از هشدارها فقط به زنان داده شده.

گوشت بسیار خورد و به دیگر کس داد.»<sup>(۱)</sup>

کیفرهای دیگری که برای آنان ذکر شده: به گردن در هوا آویخته بودن، با شانه آهنین سینه و پستان کندن، تنور گرم لیسیدن، بر سر بارش تگرگ و ژاله و زیر پا فلز گذاخته داشتن، از ده انگشت خون و چرک آمدن و مزیدن (مکیدن) و خوردن، از هر دو چشم کرم بیرون آمدن، و بالاخره خارهای آهن به تن بردن و کشیدن، می باشد.

### ممنوعیت‌های زنان در روزهای قاعدگی

بنابر اعتقاد زرتشتیان، زنان در روزهای «دشتان» (قاعدگی) ناپاکند و باید از کار و از دست زدن به وسائل و حتی حضور در جمع خودداری کنند. در بیشتر کتاب‌های دینی زردشتی در این باره سفارش شده.<sup>(۲)</sup> تا این اواخر، در خانه‌های سنتی زردشتیان اطاقی تقریباً ویژه زنان حائض وجود داشت.

در چهار فرگرد ارداویراف‌نامه، برای کسانی که به دشتان پرهیز نکردند، از پادافراه سنگین یاد شده. از جمله کارهایی که در روزهای «ناپاکی» گناه شمرده می‌شود: به آب و آتش نزدیک شدن، آب و آتش را آزدن (فرگرد ۲۰) به ستور و گوسفندان دست زدن، بر آسمان و خورشید و ماه نگریستن و هم‌خوابگی کردن (فرگرد ۷۲) و بالاخره غذا پختن و به مرد پاک دادن:

«دیدم روان زنانی که به دست و دندان خویش، پستان خود همی بریدند و سگان شکم همی دریدند و هر دو پای در روی گذاخته بود (..) گفتند که این روان آن بدکار زنان است که به گیتی به دشتان (روزهای قاعدگی) خورش ساختند و پیش مرد پاک بردند و خوردن فرمودند.»<sup>(۳)</sup>

و نیز مردانی که با زن حائض نزدیکی کنند، پادافراه ناگوار و سنگین دارند:

۱. فرگرد ۸۳.

۲. وندیداد، فرگرد ۱۶: داراب و هرمزدار، جلد اول، صفحه ۲۰۵، و جلد دوم صفحه ۳۸۰، (به نقل از زیرنویس اردویراف‌نامه، دکتر رحیم عقیقی صفحه ۴۳).

۳. فرگرد ۷۶.

«دیدم روان مردی که چرک و دشتان زنان به دهانش می‌ریزند و فرزند بایسته خود همی پخت و همی خورد (...). گفتند که این روان آن بدکار مرد است که به گیتی «دشتان مزر کرد» (با حائض نزدیکی کرد).<sup>(۱)</sup>

## آب

پاکیزه نگاه داشتن آب و آتش و خاک از دستورهای دینی زردشتیان است، به گفته ویراف:

«در بهشت، دیدم روان زنان بسیار نیک‌اندیش، بسیار نیک گفتار، بسیار نیک کردار رام را، با پوششی آراسته به زر و سیم و گوهر، که شوی بر سردار دارند (...). گفتند که این روان آن زنان است که به گیتی آب و آتش و زمین و گیاه و گاو و گوسفند و همه آفریدگان نیک اورمزد را خشنود کردند.»<sup>(۲)</sup>

و کسانی که آب را آلوده کنند در دوزخ پادافراه سخت دارند:

«دیدم روان مردی چند و زنی چند، که نگونسار دردوزخ آویخته بودند، همه تن آنها را مار و کژدم و دیگر خستران (جانوران موذی) همی جویدند (...). گفتند که این روان آن مردمانند که به گیتی از آب و آتش پرهیز نکردند و پلیدی و چرک به آب و آتش بردند، و به نگرش بد آتش را کشتند.»<sup>(۳)</sup>

## کشاورزی

درخت کاری، کشاورزی، از عبادت‌ها و «کردار نیک» آئین مزدیسنا است، یکی از سه پسر زردشت به نام «اروتدئر» نخستین پیشوای بزرگران است. کشت و پرورش و نگهداری گیاه، کوششی در جهت خرسندی امرداد، فرشته و اینزد گیاهان است.

در ارداویراف، در دیدار از بهشت نقل می‌کند:

۱. فرگرد ۲۲.

۲. فرگرد ۶۳.

۳. فرگرد ۳۷، همچنین فرگردهای ۳۸ و ۴۱ و ۷۲ به آلوده نکردن آب (و آتش) هشدار می‌دهد.

«دیدم روان کشاورزان را با گاه روشن و با شکوه و پوششی چون ستاره  
رخشان»<sup>(۱)</sup> و نیز از جایگاه بایسته کسانی که «جای ویران آبادان کردند و  
بسیار چاه و رود و چشمه را به ورز (کار) و آبادی و بر سود ایجاد کردند» یاد  
می‌کند.<sup>(۲)</sup>

در ارداویراف‌نامه، تنها یک فرگرد، درباره کشاورزی آمده و مخاطب آن  
کشاورزانی هستند که بذر در اختیار آنان گذاشته می‌شود.<sup>(۳)</sup> ویراف گوشزد  
می‌کند که بذری را که دریافت کرده‌اند، تماماً کشت نمایند:

«دیدم روان مردی که زبان بریده بود و به موی همی کشیدند و نسای  
(کثافت و...) بر او همی افشانند (... گفتند که این روان آن بدکار مرد است که  
به گیتی تخم... و گفت افشانم و نیفشاند و خورد و سپندارمذ زمین دروغزن  
کرد.»<sup>(۴)</sup>

برای گرم کردن تنور اجاق، چه بسا درختان را که از ریشه خشک نشده،  
بریده و می‌سوزانند، که زبانی عمده به آبادانی است، سوزاندن چوب و هیزم‌تر  
گناه بوده.<sup>(۵)</sup> چون چوب‌تر را بسوزانند، از آن قطره‌های آب فرو چکد،<sup>(۶)</sup> و این  
آب‌ها جمع شده و در جهان دیگر شکوه نماید:

«پس آتش اورمزد، ایزد آذر گفت، که بیا تا آن دریای آب و هیزم‌تر که بر  
من نهادی، به تو نشان دهم. جایی فراز برد و دریای بزرگ آب کبود را به من

۱. فرگرد ۱۴.

۲. فرگرد ۱۵.

۳. در کشاورزی سنتی ایران، معمولاً بیشتر کسانی که روی زمین کار می‌کنند، تهیدستند. زمین و آب و  
بذر و کود و ابزارهای دیگر کشاورزی را مالک در اختیار آنها می‌گذارد و بدین ترتیب دهقان یک پنجم و  
یک چهارم یا یک سوم محصول را سهم می‌برد که برحسب محصول و منطقه متفاوت است.

۴. فرگرد ۹۶.

۵. باباطاهر آن را به دل عاشق تشبیه کرده:

دل عاشق بسان چوب تری بی سری سووژه (سوزد) سری خونابه ریژه (ریزد).  
۶. شاید ضرب‌المثل فارسی «چه هیزم تری به تو فروخته‌ام؟» (که با من بد شدی) اشاره‌ای به بریدن  
درختی که خشک نشده و سوزاندن چوب‌تر، آن باشد که کاری ناپسند بوده.

نشان داد و گفت این آن آبست که از هیزمی که تو بر من نهادی، بچکد.»<sup>(۱)</sup>

### دامداری

گویا نخستین ابزارهای دفاعی که انسان کشف یا اختراع کرد، برای کشتن و راندن جانوران موذی و درنده، از طرفی، رام کردن و بهره بردن از جانوران مفید، از طرف دیگر بود.

در کتاب‌های دینی کهن ایران دستوره‌های فراوانی درباره کشتن جانوران زیانکار «خستران» و تیمار و پرورش جانوران سودمند آمده. می‌دانیم که اهلی کردن و نگهداری حیواناتی چون سگ، گوسفند، بز، گاو، اسب و... برای حمل و نقل و تأمین خوراک و پوشاک و نیز کشتن و از بین بردن جانورانی چون مار و عقرب و گرگ و... که زندگی انسان را تهدید می‌کرد، قسمت عمده‌ای از تلاش و وقت جامعه‌های کهن را در بر می‌گرفت.<sup>(۲)</sup>

### ۱- کشتن جانوران زیانکار

خُستران (یا خرفستران) جانوران موذی و زیانکار، چون مار، کژدم، گرگ، مور، وزغ (؟) را باید کشت، در همه حال بایستی در پی نابود کردن آنها بود.<sup>(۳)</sup> به گفته ویراف کسانی که آنها را بکشتند در بهشت جایگاهی نیکو دارند.

«دیدم روان کسانی که به گیتی «خرفستران» را بسی کشتند و فر آنها و آتش‌ها و آتشکده‌ها و گیاهان و نیز در زمین از آنها همی درخشید، در بلندی و زیبایی مرا زیبا و باشکوه به نظر آمد.»<sup>(۴)</sup>

۱. فرگرد ۱۰.

۲. شهرنشینی (تمدن) و پیشرفت‌های فنی و صنعتی، فاصله انسان را با جانوران بیشتر کرد. به‌طوری که در شهرهای بزرگ و صنعتی امروز، کسانی که جانوران وحشی و اهلی را فقط در «باغ وحش» دیده‌اند، کم نیستند.

۳. موبدان و بزرگان دینی همواره چوبدستی که سر آن سیخی نصب بوده، همراه داشته‌اند، این چوبدستی که برای کشتن جانوران به کار می‌رفته به پهلوی مارگن نامیده می‌شده و معنی آن جانورکش است. (دکتر عقیقی، زیرنویس صفحه ۳۷ ارداویراف‌نامه).

۴. فرگرد ۱۴.

بدکاران و دوزخیان نیز، اگر جانوران زیانکار را کشته باشند، از کیفر آنان کم

می شود:

«دیدم روان مردی که تن اندر دیگ روئین کرده و او را همی پزند و پای راست او بیرون آن دیگ بود (...). گفتند که این روان آن بدکار مرد است که (...). همه تن او بزه کار و به آن پای راست، وزغ و مور و کژدم و دیگر خرفسترها بسیار زد و کشت نابود کرد.»<sup>(۱)</sup>

### پرورانن چارپایان

در کتابهای دینی زردشتیان، به همه جانوران اهلی چارپا گفته می شود. و بر دو دسته اند، چارپایان بزرگ شامل شتر و اسب و گاو و خر که «ستور» گویند و چارپایان کوچک مانند بز و گوسفند که آنها را «انومیه» نامند. «فرشته» «گئوش» یا «دوراسب» نگاهبان چارپایان و ستوران است. کلمه «گاو» در اوستا به معنی مطلق چارپایان نیز به کار رفته است.<sup>(۲)</sup>

تیمار کردن، پروردن و خوش رفتاری با چارپایان و جانوران سودمند، دارای پاداش نیک است، و ارداویراف، از دیدار خود از بهشت نقل می کند:

«دیدم روان شبانان که به گیتی چاپاری و گوسفند ورزیدند و از گرگ و دزد و مردم ستمکار نگاه داشتند و به هنگام آب و گیاه و خورش دادند، و از سرما و گرمای سخت پرهیز دادند و به گاه خود، نر برهشتند و از روی داد پرهیز دادند، در روشنی و برازندگی و رامش و شادی بود.»<sup>(۳)</sup>

تیمار و پرورش چارپایان سودمند، هرچند هم اندک باشد - مانند کشتن جانوران موذی - دارای پاداش است، حتی اگر گناهکاری دوزخی باشد، بار عذاب او را کم می کند:

۱. فرگرد ۶۰.

۲. دکتر عقیقی، زیرنویس صفحه ۶۶ ارداویراف نامه.

۳. فرگرد ۱۵.

«دیدم روان مردی بیکاره که همه تن او خرفستر همی جَوَد و پای راست او نمی جَوَد (...). گفتند او هرگز هیچ کار نیک کرد. و به این پای راست دستۀ گیاه پیش گاو ورزا افکنده بود.»<sup>(۱)</sup>

کسانی که گاو ورزا (گاو زراعتی) را، باگرسنگی و تشنگی به کار گمارند و از خوراک آنها غافل باشند، یا عمداً به آنها خوراک ندهند، پادافراه سنگین دارند:

«دیدم روانانی که زیر پای گاوان افکنده بودند، به شاخ زدند و شکم دیدند و استخوان بشکستند و نالان بودند (...). گفتند، که این روان آن بدکاران است که به گیتی ستور و گاو ورزا را دهان بستند و به گرمی آب ندادند و گرسنه و تشنه بکار داشتند.»<sup>(۲)</sup>

کشتن ستور و گاو و گوسفند، نادادانه (برخلاف رسم و دستور دینی) دارای کیفر سنگین است:

«دیدم روان کسانی که نگونسر به پای آویخته بودند و کارد بر سرشان می زدند (...). گفتند، این روان آن بدکاران است که به گیتی ستور و گاو و گوسفند «نادادانه» کشتند و نابود کردند.»<sup>(۳)</sup>

نگهداری و تیمار سگ بویژه سگ گله در اعتقاد ایرانیان کهن کرداری نیک است.<sup>(۴)</sup> ستم روا داشتن و کشتن سگان پادافراه سخت دارد:<sup>(۵)</sup>

«دیدم روان مردی که دیوان مانند سگ، او را درند. گوشت آن مرد به

۱. فرگرد ۳۲.

۲. فرگرد ۷۵ و نیز فرگرد ۷۷ که پادافراه کسانی است که «آنها را مقدر بود و کار سخت فرمودند. بارگران بر آنها کردند. و خورش سیر به آنها ندادند و ریش شدند و درمان نبردند.»

۳. فرگرد ۷۴.

۴. بنا بر پژوهش‌های دانشمندان و مردم‌شناسان پیش از تاریخ، اولین حیوانی را که انسان دست‌آموز و اهلی کرد، بایستی سگ باشد.

۵. در کتاب وندیداد باب سیزدهم بند ۱ آمده «کسی که سگ پاسبان گله را بزند که بیهوش شود و بمیرد، هشتصد ضربه چوب و هشتصد ضربه شلاق سزای اوست (نقل از زیرنویس ارداویراف‌نامه صفحه ۵۲).

سگان دهند و نخورند و سینه و پای و ران آن مرد همی خورند (... گفتند که این روان آن بدکار مردم است که به گیتی سگ شبانان را از خورش بازداشت یا زد و کشت.»<sup>(۱)</sup>

همچنین آزدن و کشتن سگ آبی و نیز همه آفریدگار اورمزد پادافراهی مشمئزکننده دارد.<sup>(۲)</sup>

### حاشیه

معمولاً، شبانان خود مالک چارپایان و گوسفندان نبودند. بلکه در مقابل دریافت مزد (جیره) از صاحب یا صاحبان «دام‌ها»، پروراندن و چرانیدن و نگهداری گله را برعهده می‌گرفتند. این برزگران و شبانان، که غالباً در تنگدستی به سر می‌برند، چه بسا، دور از چشم مالک به مصداق «شکم‌گرسنه ایمان ندارد» دلسوزی و مراقبت و امانت‌داری کمتری به خرج می‌دادند. بدین معنی که برزگر بذری که به او داده می‌شد، به جای کاشتن به مصرف خوراک می‌رساند، و شبان برای گله دلسوزی نمی‌کرد و از آنچه که برای خوراک دام‌ها و سگ‌ها داده شده بود پنهانی برای خود برمی‌داشت. و لازم می‌نمود که ترسی در کار باشد. منظورم این نیست که با بدبینی، گفته شود که ویراف این فرگردها را، تنها در جهت منافع مالکان زمین و صاحبان دام، برای ترساندن و پرهیز دادن برزگران و شبانان ساده لوح آورده است، بلکه با توجه به این واقعیت اجتماعی، که هنوز هم در کشاورزی و دامداری دیده می‌شود، این نکته دور از ذهن نیست، که از آنجا که برزگران و شبانان به دستورها و راهنمایی‌های دینی با خلوص نیت توجه دارند، ویراف به آنها یادآور می‌شود، که اگر از بذری که مالک به آنها داده بردارند (فرگرد ۴۵) گوسفند مالک را مراقبت نمایند (فرگرد ۱۵)، گاو ورزا را گرسنه به کار گمارند (فرگرد ۷۵)، حتی از خوراک سگ‌ها بدزدند (فرگرد ۴۸)، در جهان دیگر کیفر و پادافراه سخت و سنگین خواهند برد، والا مطمئناً هیچ کشاورزی به بذر

۱. فرگرد ۴۸.

۲. فرگرد ۹۸.

زمین خود، و هیچ شبانی به خوراک گوسفند و سگ خود، نه تنها دستبرد نمی‌زند، بلکه من روستایی شاهد بوده‌ام، که از خوراک خود و خانواده‌اش می‌کاهد که بذر زمین و غذای گاو و گوسفند و سگش (اگر خود مالک آنها باشد) کم نگردد.

### پیشه‌وری

راستگویی و درستکاری در داد و ستد، در نوع کالا و در وزن آنها همواره در کتاب‌های دینی و دستورهای سنتی توصیه شده است، پیشه‌وران، و نیز کشاورزان، دارای منزلت و موقعیت اجتماعی مناسبی نبودند، ارداویراف از جایگاه برانزده پیشه‌ورانی، در بهشت یاد می‌کند، که پرستنده (فرمانبردار) خدایان (شاهان) و سرداران بودند:

«دیدم روان پیشه‌وران، که به گیتی خدایان و سرداران پرستیدند و چون به آن بستر خوب و گاه بزرگ و روشن و برانزده نشسته مرا زیبا و باشکوه آمد.»<sup>(۱)</sup>

پیشه‌وران، به ناگزیر، طرف مراجعه مردمند و بایستی مورد اعتماد باشند، علاوه بر کنترلی که از طرف سازمان‌های حکومتی و قانونی و دولتی در جهت اجرای درست آن، انجام می‌گیرد، دستورهای دینی نیز ضامن اجرائی موکد است.<sup>(۲)</sup> ارداویراف در مورد تقلب‌های مختلفی که در داد و ستدها صورت می‌گیرد، هشدار می‌دهد:

«دیدم روان مردی که خاک و خاکستر و دلو و قفیز همی پیمایند و به

۱. فرگرد ۱۴.

۲. در کتاب «معالم القربه فی احکام الحسبه» از محمدبن محمدبن احمد قرشی «ابن اخوه» که با الهام از احادیث پیغمبر (ص) درباره حسبت در جامعه اسلامی است، آمده که: حسبت یکی از پایه‌های امور دینی و برای رفع اموری است که مربوط به «کم دادن حق کسی، کم فروشی در پیمانانه یا وزن یا غش یا تدلیس در کالا یا بها با تأخیر وام در صورت تمکن و امدار...» می‌باشد. این کتاب به وسیله جعفر شعار با نام «آیین شهرداری» و سیله انتشار بنیاد فرهنگ ایران در ۱۳۴۷ منتشر گردیده.

خوردن هی دهند. (... گفتند که این روان آن بدکار مرد است که به گیتی قفیز و دلو و سنگ و اندازه راست نداشت. آب به می گاشت و خاک به یورتاک (غله) کرد و بهای گران به مردمان فروخت و از نیکان چیز دزدید و ربود.»<sup>(۱)</sup>

ویراف فرگرد دیگری را به پادافراه سخت کم‌فروشی اختصاصی داده:

«آنگاه دیدم روانی چند که نگونسار در دوزخ آویخته بودند و خون و چرک و مغز مردمان به دهان در کردند و به بینی آوردند و همی بانگ کردند که پیمانانه راست داریم. (... گفتند که این روان آن بدکارانست که به گیتی سنگ و قفیز و پیمانانه‌های دیگر کم و کاست داشتند و به مردمان چیز فروختند.»<sup>(۲)</sup>

### پرداخت دستمزد

برای کسانی که با نپرداختن مزد و سود دیگران، به آنان ستم روا دارند در ارداویراف‌نامه، پادافراهی گران آمده:

«دیدم روان مردی که پوست و گوشت مردمان همی خورد (... گفتند این روان آن مرد بدکار است که به گیتی مزد مزدوران و بهره بهره‌وران باز گرفت. اکنون روان پادافراه گران باید بردن.»<sup>(۳)</sup>

### احترام به ملک و سامان مردم

با پیدایش مالکیت خصوصی زمین و خانه و سامان، که از ویژگی‌های مرحله اسکان و شهرنشینی است به تدریج اندیشه سلطه و تجاوز به حریم دیگران نیز قوت گرفت. و با ترفندها و تحول‌های گوناگون، «شیوه‌ها و ضابطه‌های مالکیت» را به وجود آورد. مسأله عمده‌ای که تا به امروز ادامه دارد. و دستورهای دینی همواره رعایت حدود مالکیت دیگران را توصیه نموده. ویراف مردمان را بدین گونه از تجاوز پرهیز می‌دهد:

۱. فرگرد ۲۷.

۲. فرگرد ۸۰.

۳. فرگرد ۳۹.

«دیدم روان مردی که کوهی به ناخن همی کند. و دیوان از پس، آزار همی دادند و نهیب همی کردند (...). گفتند که این روان آن بدکار مرد است که به گیتی سامان و مرز کسان سپوخت و به آن خویش کرد.»<sup>(۱)</sup>

## داوری

از آنجا که احجاف و تجاوز به حقوق دیگران در جامعه کم نیست. و به قول غزالی «... پس میان ایشان معاملتی پدید آمد که از آن خصومت‌ها خاست که هر یکی به حق خویش رضا نمی داد، و قصد یکدیگر همی کردند...»<sup>(۲)</sup> لاجرم جامعه نیاز به داوران و قاضیان و شهردارانی دارد که در داد و ستدها، اختلاف‌ها، خصومت‌ها، میانجی باشد و داوری کند، آسایش و امنیت اجتماعی که ضامن بقاء جامعه است، بستگی به درستکاری و راست‌کرداری داوران دارد. در چهار فرگرد ارداویراف‌نامه به تفصیل، به کسانی که طرف اعتماد مردمند، و رسیدگی و داوری در کم‌فروشی، تقلب‌ها، تخلف‌ها، و تجاوزها برعهده آنهاست، هشدار داده شده:

«آنگاه دیدم روان مردی که فرزندن خویش کشت و مغز سرش همی خورد (...). گفتند که این روان داور و چیرگر (حکم دهنده) است، که به میان طرف‌های دعوا دروغ کرد، و با چشم پاک و راستانه بر پیش ماران (خواهان) و پس ماران (خوانده) ننگرید و از خواسته کامی (مال دوستی) و آرزوی بر خواستاران به خشم و سختی گفت.»<sup>(۳)</sup>

ویراف گرفتن «رشوه» برای «داوری دروغ» را به پادافراهی سخت گوشزد می‌کند:

«دیدم روان مردی که هر دو چشم کنده و زبان بریده و به یک پای، اندر دوزخ آویخته بود و به شانه روئین دو شاخ تن او همی رندیدند و میخی

۱. فرگرد ۵۰.

۲. کیمیای سعادت، از ابو‌حامد محمد غزالی طوسی، کتابفروشی مرکزی ۱۳۵۵، ص ۶۵.

۳. فرگرد ۹۱.

آهنین در سر زده بودند (... گفتند که این روان آن مرد بدکار است که به گیتی داور دروغ‌زنان بود و پاره (رشوه گرفت) و داوری دروغ کرد.<sup>(۱)</sup>

شهرداران و شهربانانی که در نظم و نسق شهر سستی نموده و به نادرستی عمل کنند پادافراه گران برند:

«دیدم روان مردی که به پای، به تاریکی دوزخ آویخته بود، به دست داسی آهنین داشت و سینه و کش (پهلوی) خود همی برید و میخی آهنین به چشم زده بود (... گفتند که این روان آن بدکار مرد است که شهر به میانجی (حکمت - داوری) به او داشته بودند و آنچه سزاوار کردن و فرمودن بود نکرد و نفرمود و سنگ و قفیز و پیمانه کم داشت و از درویشان و کاروانیان دادخواهی نه نیوشید.»<sup>(۲)</sup>

واگذاری‌ها و داد و ستدهای زمین، زیر نظر و به دستور «مساحان» و داوران مورد اعتماد صورت گرفت. ویراف برای متصدیانی که با اندازه‌گیری نادرست زمین و تعیین دروغین ارزش و درآمد آن، بر مردم ستم روا می‌داشتند و باعث فقر و تنگدستی آنها می‌شدند از پادافراهی چرکین و چندش‌آور یاد می‌کند:

«دیدم روان مردی چند که گه و پلیدی و نسای (چرک و خون) مردمان، همی جود و دیوان سنگ‌کنند و از پس اندازند. ایشان کوهی به پشت کشیدند و کشیدن نتوانستند (... گفتند که این روان آن بدکاران است که به گیتی زمین اندازه گرفتند و دروغ اندازه‌گیری کردند و بسیار مردم را بی‌مایه و بی‌پر کردند و به نیاز و درویشی آمدند و خراج گران همی باید داد.»<sup>(۳)</sup>

### پذیرایی کاروانیان

یکی از رسم‌های کهن اجتماعی، پذیرایی از کاروانیان و مسافران و

۱. فرگرد ۷۹.

۲. فرگرد ۶۷.

۳. فرگرد ۴۹.

قراردادن منزل و امکانات رایگان، در اختیار آنان بود. در سیستان هر ساله حکومت مبلغی را برای کمک به مسافران نیازمند در نظر می‌گرفت.<sup>(۱)</sup> و نیز در بسیاری از وقفنامه‌ها، غذا و منزل دادن رایگان، به مسافران و کاروانیان آمده،<sup>(۲)</sup> رسمی که در جامعه سنتی ایلی و قبیله‌ای هنوز کاملاً از میان نرفته است. ویراف به کسانی که کاروانیان را نمی‌پذیرفتند و یا از این بابت پول و مزدی می‌خواستند، و نیز - چنانکه دیدیم - به شهرداریانی که به دادخواهی کاروانیان توجه نمی‌کردند<sup>(۳)</sup>، به پادافراهی گران هشدار می‌دهد:

«دیدم روان آنان که نگونسار در دوزخ افتاده بودند و از زیر، دود و گرمی و از بالا، باد سرد برافکننده بودند (...). گفتند که این روان آنان است که به گیتی جای و خانه و مهمانسرای و تنور بریزن (تنور کماچ‌پزی) به کاروانیان ندادند و اگر دادند مزد گرفتند.»<sup>(۴)</sup>

### آدم‌کشی

دستورهای همه دین‌ها، مردم را از آدم‌کشی و «قتل نفس» بازداشته است، ارداویراف‌نامه، در یک فرگرد مردمان را از کشتن «مرد پاک» پرهیز داده:

«دیدم روان مردی که پوست سرش از پهنا همی گیرند و به گران‌مرگی همی کشتند، (...). گفتند که این روان آن بدکار مرد است که به گیتی مرد پاک را بکشت.»<sup>(۵)</sup>

۱. به روایت تاریخ سیستان، هر ساله حکومت مبلغی را به این امر اختصاص می‌داد: «ثلاثین الف درهم، (سی هزار درهم) دیگر بر جای نهادندی ابناء سبیل و ضعفا و نفقات و جامه کردندی قربا را، و...» (تاریخ سیستان، تصحیح ملک‌الشعراى بهار، مؤسسه خاور، ۱۳۵۲، ص ۳۳).

۲. نگاه کنید به وقفنامه ربع رشیدی، از رشیدالدین فضل‌الله همدانی، به کوشش مجتبی مینوی و ایرج افشار، انتشارات انجمن آثار ملی، ۱۳۵۶، صص ۱۵۶-۱۶۴.

۳. چنانکه در مبحث «داوری» دیدیم، داورانی که «از کاروانیان دادخواهی نه نیوشند» مورد عقوبت سختی قرار می‌گیرند.

۴. فرگرد ۹۳.

۵. فرگرد ۲۱.

### گریستن بر مردگان

گریستن، در مرگ خویشاوندان و نزدیکان، گذشته از جنبه عاطفی و احساسی و شخصی، دارای زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی است. گریه کردن (در حضور دیگران) مانند لباس عزا پوشیدن، به سر و صورت زدن، مو پیشان کردن، آرایش نکردن، یخه باز کردن، مهمانی دادن و... قسمتی از مراسم سوگواری و «عنصری» از یک «ترکیب فرهنگی» است که وان جنیپ<sup>(۱)</sup> مجموعه آن را یکی از «مناسک گذر» می‌داند.<sup>(۲)</sup>

رسم است کسانی که به دیدن خانواده عزدار می‌روند، گریه کردن آنها را به‌بیند. گریستن «صاحب‌عزا» در عین حال، نوعی احترام به مهمانان تسلیت‌دهنده است. این رسم که بیشتر در بین زنان معمول است، هنوز در شهرهای سنتی، روستاها و عشایر به تفصیل دیده می‌شود. در بسیاری از دین‌ها و آئین‌های قومی، با اینکه «بازماندگان» به شکیبایی و صبر دعوت می‌شوند، ولی گریستن بر مردگان ممنوع نیست.

در آئین مزدیسنان گریستن در سوگ خویشاوندان و نزدیکان، کاری ناشایست است و در کتاب‌های دینی آنها «گناه» شمرده شده.

از اولین توصیه‌های ارداویراف، خودداری از گریستن و شیون کردن در مرگ خویشاوندان است، وی خاطر نشان می‌سازد که پیش از رسیدن به «چنیواد پل»، «رودی بزرگ و هولناک و بد بو و تار دیدم» جمعی به آسانی از آن می‌گذرند، عده‌ای به سختی و برخی نمی‌توانند بگذرند. سروش پاک و ایزد آذر توضیح می‌دهند که:

«این رود، آن اشک بسیار است که مردمان از پس درگذشتگان از چشم بریزند و شیون و مویه و گریستن کنند. آنها که گذشتن نتوانند کسانی هستند که شیون و مویه و گریستن بسیار کردند و آنها که آسان‌تر، کسانی هستند که

۱. A. Van Gennep، دانشمند فرانسوی که نامش با تحقیقات فولکلوری همراه است.

۲. منظور مراسم و آیین‌هایی است که در تولد، ازدواج، مرگ (مراحلی که وضعیت و موقعیت فرد تغییر می‌کند) در بین همه قوم‌ها و جامعه‌ها وجود دارد.

کم کردند» و به ویراف توصیه می‌شود که: «به جهانیان بگو که شما به گیتی شیون و مویه و گریستن، نادادانه مکنید، چه به همان اندازه بدی و سختی به روان گذشتگان شما رسد.»<sup>(۱)</sup>

از آنجا که معمولاً زنان در سوگواری‌ها بیشتر مویه و گریه می‌کنند، ویراف یادآور می‌شود که:

«دیدم روان زنانی که سرشان بریده و از تن جدا کرده بودند و زبان بانگ همی داشت (... گفتند که این روان آن زنان است که به گیتی شیون و مویه بسیار کردند و بر سر و روی زدند.»<sup>(۲)</sup>



بی‌گمان در ارداویراف‌نامه بر پاداش و پادافراه‌هایی تأکید شده، که در زمان خود، «مسأله»های ارزشی و اعتباری بوده و با تغییرها و تحوّل‌های اجتماعی، به تدریج دگرگون گردیده و برخی از آنها از میان رفته است. مثلاً چنانکه دیدیم، سه فرگرد درباره پادافراه سخت‌زنانی بود که کودک خود را گرسنه رها کرده و با دریافت مبلغی کودک دیگران را شیر دهند.<sup>(۳)</sup> می‌دانیم که رسم «دایه‌داری» - که تا این اواخر متداول بود یکی از ویژگی‌های «اشرافیت» به شمار می‌رفت. و دایه که از تنگدستی می‌پذیرفت، فاقد منزلت اجتماعی بود. در ادبیات ما، داستان‌ها، ضرب‌المثل‌ها و قانون‌های<sup>(۴)</sup> بسیاری درباره نقش و موقعیت و حق دایه وجود دارد. با تغییر «مناسبات اجتماعی» و دگرگونی‌های اقتصادی و در دسترس قرار گرفتن «شیر خشک»، این پدیده به دست فراموشی سپرده شده است.

۱. فرگرد ۱۶.

۲. فرگرد ۵۷.

۳. به بحث خانواده و خویشاوندی این مقاله مراجعه شود.

۴. کودکی که چندین روز شیر زنی دیگر (غیر از مادر خود) را به‌طور مداوم بخورد، از نظر شرعی با فرزندان آن زن، به عنوان خواهر و برادر رضاعی (شیری، همشیر) حق ازدواج ندارد.

ویراف در یکی از فرگردها به زن «بدکاری» اشاره می‌کند که «به گیتی زهر و آب و روغن به افیون کرده داشت و به خورد مردمان داد.»<sup>(۱)</sup> ولی به روشنی بر ما معلوم نیست که کیفیت این «معجون» چه بوده، و چگونه و در چه مورد (یا موردهایی) به کار می‌رفته است. و آیا با «افیون در می‌افکندن» که حافظ به آن اشاره می‌کند ربطی دارد؟<sup>(۲)</sup>

در ارداویراف‌نامه منظوم فارسی زردشت بهرام پژدو - که بایستی دست کم، ده قرن بعد از ارداویراف‌نامه پهلوی نوشته شده باشد - تغییرهایی که با مقتضیات زمان هم آهنگ است، مشاهده می‌شود. در مقایسه‌ای که دکتر ژاله آموزگار، بین دو متن پهلوی و فارسی به عمل آورده‌اند، به تفصیل نشان داده شده که بعضی از مسأله‌های مانند «خویتوکدس» («خویتورت»)، در ارداویراف‌نامه منظوم فارسی نیامده و برعکس بر کردارهای دیگری، که گوشزد کردن آنها در قرن نهم هجری (زمان زردشت بهرام پژدو)، بیشتر لازم بوده، تأکید شده است.<sup>(۳)</sup>

۱. فرگرد ۸۴.

۲. از آن افیون که ساقی در می‌افکند، حریفان را نه سر ماند و نه دستار، در این زمینه به مقاله «افیون در شراب» از دکتر جواد برومند سعید، مجله چستا، دوره پنجم، شماره ۳ آبان ۱۳۶۶، صفحه ۲۵۹ مراجعه نمایید.

۳. به مقاله «دو ارداویراف‌نامه ۶» از دکتر ژاله آموزگار، مجله آینده، سال نهم، شماره ۲ اردیبهشت ۱۳۶۲، صفحه ۹۵ تا ۱۰۵، مراجعه نمایید.